

نکته‌هایی بر ترجمه و ضبط عبارات عربی در فرهنگ مآثورات متون عرفانی

سهیل یاری گل‌دَرّه

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه

فرهنگ مآثورات متون عرفانی (مشمتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی) بر اساس پنجاه و پنج متن صوفیانه و عارفانه فارسی به ترتیب الفبایی تدوین شده است. این فرهنگ گران سنگ مرجعی سودمند برای دستیابی به سخنان و اقوال صوفیان و عارفان است. نمایه‌های گوناگون پایانی کتاب نیز بر ارزش آن بسی افزوده است. اغلاط مطبعی کتاب خوشبختانه اندک و در حکم «التادُرُ کالمعدوم» است. راقم این سطور ضمن بهره و استفاده بسیار از این فرهنگ راه‌گشا و دست‌میرزادگویی به مؤلف این اثر، در برخی ترجمه‌های مدون کتاب و... کاستی‌هایی به نظرش رسید و شایسته دانست که آنها را ضمن مقاله‌ای تدوین کند تا در صورت وارد بودن نکات ذیل، مؤلف محترم این فرهنگ در چاپ‌های سپسین آن دسته نکات درخور توجه را اعمال کند. عموم نکات طرح شده در اینجا به ترجمه عبارات مربوط می‌شود و مواردی نیز به ضبط و اعراب‌گذاری‌ها.

أَخْرُ مَقَامَاتِ الْعُبُودِيَّةِ وَ هُوَ عَوْدُ الْعَبْدِ إِلَى بَدَايَةِ حَالِهِ ... (ص ۱، ش ۷)
عبودیت، عود بنده است به نهایت حال ...

ترجمه «آخر مقامات» از قلم افتاده است. همچنین «بدایة حال» به «نهایت حال»! ترجمه شده است.

أَكِلْ لَحْمَ أَخِي وَلَا أَدْعُهُ لِأَكْلِ (ص ۲، ش ۱۹)

گوشت برادرم را خود می‌خورم [غیبت دوست خود کنم] ولی آن را به هیچ خورنده‌ای نمی‌گذارم [نمی‌گذارم دیگران غیبت او کنند].

آنچه مترجم میان قلاب‌ها آورده اند نابجا و ناپایست است. سخن مذکور از امثال مشهور عربی است.^۱ معادل آن در فارسی چنین است: قوم و خویش گوشت هم را بخورند، استخوانشان را پیش غریبه نمی‌اندازند.^۲ گویا نویسنده با توجه به این آیه شریف چنان برداشتی کرده است:

کلیدواژه‌ها:

کتاب فرهنگ مآثورات متون عرفانی، متون عرفانی فارسی، متن صوفیانه، متن عارفانه فارسی، ترجمه عبارات عربی، سخنان صوفیان، سخنان عارفان، نقد کتاب.

۱. ثعالبی، ۲۰۰۳، ۳۶.

۲. دهخدا، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۶۹.



«طمر» (التَّوْبُ الخَلْقُ) به حدیث مذکور اشاره کرده‌اند.^۴

العاریة مضمونة مؤداة (ص ۳۱۶، ش ۱۰)
مضمون عاریه ادا کردن است.

عبارت مذکور سخن مشهوری است که در کتب حدیثی فراوان به آن اشاره شده است. نویسنده «مضمون» را درست برگردانیده‌اند و گویی مضمون را به همان معنای آشنای آن در بین اهل ادب فهمیده‌اند، در حالی که در آن عبارت مضمون (ضمان) به معنای «غرامت» و «تاوان» است. همچنین «مضمونة» صحیح و «مضمونه» نادرست است.

عش ما شئت فإنك ميت... (ص ۳۲۵، ش ۹۷)
هر چقدر خواهی بزی، که تو مرده‌ای.

نویسنده «میت» را «مرده» ترجمه کرده‌اند، در حالی که در عربی «میت» گاه معنای مستقبل دارد و به نکته مذکور بسیاری از لغویان اشاره کرده‌اند. نمونه مشهور آن کاربرد این آیه شریف است: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ».^۵ پس «میت» را می‌بایست به «خواهی مُرد» برگرداند.

عَنْ الْمَرْءِ لَا تَسْأَلْ وَابْصُرْ قَرِيْبَهُ فَإِنَّ الْقَرِيْبَيْنِ يُقْتَدِي (ص ۳۳۵، ش ۱۸۷)

۴. رک: ازهری، ۲۰۱۰، ج ۱۳، ص ۲۳۳.

۵. زمر: ۳۰.

وَلَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ.^۳

الإرجاف مُقَدِّمَةُ التَّحْقِيقِ (ص ۴۰، ش ۳۳۲)

شک و تردید مقدمه دستیابی به حقیقت است.

اینکه نویسنده «ارجاف» (جمع آن اراجیف) را به «شک و تردید» ترجمه کرده‌اند به جد محل تأمل است!

أَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَ مُشَفِّعٍ (ص ۹۰، ش ۸۰۶)
من نخستین شفاعت کننده هستم.

نویسنده «مُشَفِّعٍ» را ترجمه نکرده‌اند. مُشَفِّعٍ یعنی «شفاعت پذیر» (کسی که شفاعتش پذیرفته می‌شود).

إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا... يَغِيْظُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ عَلَى مَجَالِسِهِمْ... (ص ۱۴۶، ش ۱۲۷۹)

خدا را بندگانی است که... پیامبران و شهیدان به مجالس و قرب آنان رشک می‌برند.

بسی زیننده‌تر اینکه به جای «رشک می‌برند»، «غبطه می‌خورند» آورده شود تا هم وفادار به متن اصلی باشیم و هم شأن پیامبران را حفظ کنیم. نه این است که خود صوفیه و عارفان در کتب خود از پیامبر خدا (ص) چنین نقل کرده‌اند: «الْمُؤْمِنُ يَغِيْظُ وَالْمَنَافِقُ يَحْسُدُ»!

... من الحور بعد الكور (ص ۱۵۴، ش ۱۳۳۲)
... بازگشت و حیرت بعد از حرکت و شتاب.

با توجه به تصریح لغویان عبارت مذکور یعنی «التقصان بعد الزيادة» (فراهیدی، بی تا: ج ۳، ص ۲۸۷، ابن ذرید، ج ۲، ص ۸۰۰). در صفحه ۵۶۸، ش ۸۴ نیز به درستی به «نقصان بعد از فزونی» ترجمه شده است.

التجافی عن دار العرور و الإنابة إلى دار الخلود (ص ۱۸۲، ش ۱۲)
... پشیمانی به خانه جاودانگی.

نویسنده «انابه» را به «پشیمانی» برگردانده‌اند، در حالی که صحیح، «بازگشت / بازگشتن» است.

رَبِّ أَشَعَّتْ أَغْبَرِ ذِي طِمْرَيْنِ... (ص ۲۵۶، ش ۲۹)
چه بسا گردگرفته‌ای باشد که به دو خرما نیرزد ...

نویسنده ترجمه استاد محمد روشن را برگزیده‌اند، اما استاد روشن و به تبع ایشان جناب آقای صدوری نیز بر خطا رفته‌اند. «ذی طمرین» به معنای «دو جامه کهنه» است. لغویان عرب در فرهنگ‌نامه‌ها ذیل

۳. حجرات: ۱۲.

بیان چند نکته درباره ضبط فوق

از آنجا که سخن مزبور نظم است و نه نثر می‌بایست دو مصراع آن از هم متمایز شوند. آن بیت از اشعار پُراوازه و مثل گشته عدی بن زید (از شاعران مشهور عصر جاهلی) است.

حرکت‌گذاری درست «ابصر» و «یقتدی»، «أبصر» و «یقتدی» است.

واژه «بالمقارن» پیش از «یقتدی» در چاپ از قلم افتاده است.

ذَبْحُ النَّفُوسِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ بَسْكَائِينَ الصَّبْرِ عَمَّا سَوَى اللَّهِ (ص ۳۶۰، ش ۳۸)

ذبح نفوس با کارد صبر است ...

نویسنده «سکاکین» (به تشدید کاف) ضبط کرده است. در این صورت جمع «سکاک» به معنای «کاردگر» و چاقوساز است، مگر اینکه واژه فوق «بسکاکین» (به تخفیف کاف) باشد که در این صورت جمع «سکین» (کارد) است. ناگفته نماند که در هر صورت واژه جمع است، اما مترجم مفرد معنا کرده است.

لَا تَتَّبِعْهُرْجُوا فَإِنَّ التَّاقِدَ بَصِيرٌ (ص ۳۹۶، ش ۳۱)

خودپسندی نکنید؛ زیرا که ناقد بصیر است.

فعل «تَتَّبِعْهُرْجُوا» نادرست برگردانیده شده است. فعل مذکور از واژه معرَب «بَهْرَج» (نبهره) به معنای زرو و سیم ناسره است. ترجمه درست عبارت را خوارزومی. مترجم احياء العلوم. چنین به دست داده است: «تَبْهَر مَكْنِيْد، چه ناقد بصیر است»^۶.

... وَمَثَلُ جَلِيْسِ الشُّوْءِ ... إِنْ لَمْ يُحْرِقْ نَاْهَ، عَيْقُ بَكِ دُخَانَهْ؛ (ص ۴۷۹، ش ۲۲۶)

... دود آن موجب خفگی و اختناق تومی شود.

«عَيْقُ بِه دُخَانِك» به معنای «دود آلود شدن» است و ربطی به «خفگی و اختناق» ندارد. «عَيْق ب ...» به معنای چسبیدن و الصاق و آویختن و ... است.

المؤمِنُ أَلْفٌ وَمَأْلُوفٌ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلُفُ وَلَا يُؤْلَفُ؛ (ص ۵۵۴، ش ۸۹۹)

مؤمن الفت‌گیر و مأنوس شونده است و در آنکه نه الفت جوید و نه مأنوس شود، خیری نیست.

مؤلف دو فعل «يألف» و «يؤلف» را در صفحه ۴۰۳، ش ۹۷ بهتر و رساتر چنین ترجمه کرده است: «نه با کسی انس گیرد و نه کس با وی مأنوس شود».

نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ؛ (ص ۵۶۴، ش ۴۶)

با رُعبِ یک ماهه [به دشمنان]، نصرت داده شدم.

گویا مترجم «مسیرة شهر» را نعت «بالرعب» پنداشته که چنان معنا کرده‌اند.

اما منظور از سخن مذکور این است که در حالی که یک ماه راه بین پیمبر (ص) و دشمنان ایشان فاصله بود، آنان از حضرتش بر حذر بودند و می‌هراسیدند. در توضیح همان عبارت چنین نوشته‌اند:

كان أعداء النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قد أَوْعَعَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِهِمُ الْخَوْفَ مِنْهُ، فَإِذَا كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ هَابُوا وَفَزِعُوا مِنْهُ؛ (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۳۳)

و

ألقى الله الخوفَ مِنْهُ فِي قُلُوبِ أَعْدَائِهِ وَهُوَ بَعِيدٌ عَنْهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، فَخَافُوا وَفَزِعُوا مِنْهُ (مَدَنِي، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۷۰)

نَفَى الدُّبَابَ بِالْمِكْبَةِ أَيَسَّرُ مِنْ نَفْيِهِ بِالْمَدَبَةِ؛ (ص ۵۷۱، ش ۱۰۷)

سرنگون کردن مگس آسان‌تر از راندن آن با مگس‌ران است.

در این ترجمه «بالمکبة» (یا طَبَقِ پوش) از قلم افتاده است.

يَا آدَمُ! الْحَمْلُ مِنْكَ وَالْحِفْظُ عَلَيَّ؛ (ص ۵۹۵، ش ۲)

ای آدم حمل [بار امانت] از تو و محافظت از من.

به نظر می‌رسد که عبارت «بار امانت»ی که مترجم افزوده‌اند زائد و ناصواب است. لزوماً در آن سخن منظور از حمل، حمل بار امانت نیست.

... لَا يَرْقُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَكُونُونَ ... (ص ۶۱۳، ش ۱۲۶)

نه افسونگری کنند و نه سحر و افسون خواهند و نه به فالگیری و فالزنی بپردازند ...

ترجمه «یکوون» و «یکتوون» به «فالگیری» و «فالزنی» سخت شگفت‌آور است! این دو فعل از همان ریشه «کئی» (داغ‌نهادن) است. نویسنده حدیث فوق را از شرح تعرف نقل کرده‌اند. اگر ایشان همان ترجمه مستملی بخاری را که در ادامه حدیث آمده است می‌آوردند. چنان‌که در موارد متعددی ترجمه مؤلفان کتب صوفیه را نقل کرده‌اند. چنان‌که خطا نمی‌رفتند. ترجمه مستملی چنین است:

فسون نکنند و از بهر خویشتن فسون نخواهند، و کس را داغ نکنند و خود را داغ نخواهند.^۷

۷. مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۶.

۶. غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۷۰.

نکاتی دیگر

نویسندگان در مواردی لغت مفردی را جمع و واژه جمعی را مفرد معنا کرده‌اند: المُرْوَة: جوانمردان (ص ۳، ش ۲۵) به جای «جوانمردی». العَتم: گوسفند (ص ۳۴۱، ش ۲۰) به جای «گوسفندان». المحارم: حرام (ص ۴، ش ۳۶).

أجائعُ أنتَ فُطِعِمَكُ أو عَطِشَانُ فُنُسِقِيكَ ؟ ...
طعامت دهم یا تشنه‌ای تا سیرابت کنم (ص ۸، ش ۷۴)

به جای «طعامت دهم» و «سیرابت کنیم».

آمدن «أَنْ يُحْيِي» به جای «أَنْ يُحْيِي» (ص ۵، ش ۴۱). «إِنَّ السَّفِيَةَ إِذْ أَلَمَ يَنَهُ مَأْمُورًا» به جای «يَنَهُ» (ص ۱۰۱، ش ۹۱۰). «مَشْؤُومَةٌ» به جای «مَشْؤُومَةٌ» (ص ۴۶۲، ش ۸۶). «يا هادى الطيرِ حُرْتُ» به جای «حُرْتُ» (ص ۶۱۱، ش ۱۰۷). «إِذَا لَمْ تَسْتَحِي» ... (ص ۱۵۴، ش ۱۳۲۷) به جای «لَمْ تَسْتَحِي».

در صفحه ۵۶۳ چندین حدیث آمده که با «نحن معاشر الأنبياء» آغاز شده است. مترجم کتاب اعراب تمامی «معاشر» ها را به ضم ضبط کرده است، در حالی که بنا بر قاعده نحوی اختصاص می‌باید به فتح (معاشر) باشد.

غريمٌ لا يُقْضَى دَيْئُهُ وَغَرِيبٌ لا يُؤَدَّى حَقُّهُ؛ (ص ۳۴۰، ش ۱۱)

وامداری است که وامش را نگزارند و غریبی است که حقش را ادا نکنند.

نویسندگان دو فعل مجهول «يُقْضَى» و «يُؤَدَّى» را معلوم معنا کرده‌اند و نائب الفاعل آن دو فعل را به صورت مفعول برگردانده‌اند.

این دو آیه شریف به عنوان مآثورات آمده است و گویا نویسندگان متوجه آیه بودن این نکته نبوده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (ص ۱۱۹، ش ۱۰۵۳) و: «فَأَنْ لَمْ تُوْمِنُوا لِي فَاعْتَرِلُون» (ص ۳۴۴، ش ۱۶). اگر بنا بر این باشد که آیات مورد استشهاد صوفیه و عرفا در این فرهنگ آورده شود، موارد آن بسی فراوان است.

در کتاب مورد بحث ما گاه برخی مصارح و ابیات هم مستقلًا به عنوان مآثورات البته بدون نام گوینده آمده است. برای نمونه این دو مصراع مثل گشته منتبئی:

فِي الْحَمْرِ مَعْنَى لَيْسَ فِي الْعَيْبِ (ص ۱۳۵، ش ۱۱۹۱)

مَنْ قَصَدَ الْبَحْرَ اسْتَقَلَّ السَّوَابِقَا (ص ۵۴۰، ش ۷۶۹)

به نظر می‌رسد نویسندگان در اینجا هم متوجه این نکته نبوده‌اند که آن دو مصراع از عرفا نیست و آنان به آن دو مصراع استشهاد کرده‌اند. آیا بهترین نیست که آنها در این کتاب آورده نشود؟ اگر بنا بر این شود که

آیات و اشعاری که عرفا و صوفیه به آنها استشهاد کرده‌اند، در این گونه فرهنگ‌ها آورده شود، حجم شواهد بیش از این دو مورد خواهد شد.

... فلا أدلُّكم [فلا أدلُّكم] عَلَى شَيْءٍ ... (ص ۵۸۶، ش ۱۱)

در پاورقی نوشته‌اند: «در متن رتبة الحيات «فلا أدلُّكم» آمده است که نادرست می‌نماید. احتمال قریب به یقین این است که در اصل «فلا أدلُّكم» بوده است. در ترجمه نیز همین احتمال ملاک قرار گرفته است.

حدیث مذکور در متون دیگر صوفیه و عارفان صورت «أفلا أدلُّكم» آمده است.^۸ گویا در کتاب رتبة الحيات آلفی از آغاز «فلا أدلُّكم» ساقط شده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ التَّهْلِيَةُ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ وَالْأَثَرِ؛ محقق / مصحح: محمود محمد طناحی، طاهر احمد زاوی؛ چاپ چهارم، قم؛ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.

ازهری، ابو منصور؛ تَهْذِيبُ اللَّغَةِ؛ تحقیق: محمد عوض مرعب؛ ۱۵ ج، الطبعة الأولى، بیروت؛ دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.

تعالبی، ابو منصور؛ التَّمْثِيلُ وَ الْمُحَاوَرَةُ؛ تحقیق عبد الفتاح محمد الحلو؛ الطبعة الثانية، ریاض؛ الدار العربیة للكتاب، ۲۰۰۳.

غزالی، محمد؛ إحياء العلوم؛ ترجمة مؤيد الدين خوارزمي؛ تصحيح حسين خديوجم؛ چاپ ششم، تهران؛ علمی-فرهنگی، ۱۳۶۳.

صدری نیا، باقر؛ فرهنگ مآثورات متون عرفانی؛ چاپ اول، تهران؛ سخن، ۱۳۸۸.

مدنی، سیدعلی خان؛ طراز الأول؛ چاپ اول، مشهد مقدس؛ موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۴.

مستملی بخاری، اسماعیل؛ شرح التَّعَرُّفِ لِمَذْهَبِ التَّصَوُّفِ؛ تصحيح محمد روشن؛ ۵ جلد، تهران؛ اساطیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.

میبیدی، ابو الفضل رشیدالدین؛ كشف الأسرار و عُدَّة الأبرار؛ مصحح: علی اصغر حکمت؛ ۱۰ ج، تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۷۱.

۸. غزالی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۴۱ و میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۷۵۱.